



Legal Jurisprudential Challenges of Treating Offenders After Execution of Punishment (Criticism of Section 445 of the Islamic Penal Act)

Hamid Reza Shakeri^{1*}, Mehdi Esmaili², Mohammad Nabipour³

1. Department of Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

2. Department of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Law, Faculty of Law, Northern Non-Profit University, Amol, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Today, the advancement of medical science has provided conditions that can be used to numb a person who is sentenced to hadd, ta'zir and qisas so that he does not feel pain during the execution of punishment. Article 445 of the Islamic Penal Code is one of the legal articles related to the subject. In this regard, the present study, titled "Legal Jurisprudential Challenges of Treating Offenders after Execution of Punishment (Criticism of Article 445 of the Islamic Penal Code)", discusses and examines this issue.

Method: This research is of a theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of collecting information is library-based and was done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In this research, the principles of trustworthiness, honesty, neutrality and originality of the work have been respected.

Results: The issue of stunning and anesthetizing a criminal or a member of his body in punishment is one of the issues on which jurists differ in their rulings. Some jurists base their principle on the permissibility of stunning and believe that executing a criminal punishment by stunning his body. Others believe that stunning is not permissible. In this regard, a critique of Article 445 of the Islamic Penal Code, which deals with matters related to the treatment of criminals after the execution of punishment, becomes necessary in order to identify and eliminate the weaknesses and problems in this law. In addition, this study helps to better understand the interaction between jurisprudential principles and legal rules in the field of principles of reforming and disciplining criminals and identifies the need to review and amend current laws.

Conclusion: In crimes subject to Hudud and Ta'zirat, the punishment being painful to its normal extent is a necessary condition and numbing the criminal during the execution of the punishment in a way that he does not feel the pain is not permissible. Regarding retribution, if the criminal committed the crime by numbing the victim, then executing his punishment with numbing is also permissible. In cases where the criminal committed the crime without numbing the victim, the opinion that numbing the criminal or his body during the execution of the punishment is not permissible is preferred. Therefore, considering the requirement of pain tolerance by the offender, it is more appropriate that Article 445 of the Islamic Penal Code be revised, in line with Article 444 of the same law, by listing the anesthetization or numbing of the offender's limb as a right of the victim.

Keywords: Anesthesia; Retribution; Punishment; Anesthesia; Treatment of the Offender; Article 445 of the Islamic Penal Code

Corresponding Author: Hamid Reza Shakeri; **Email:** hamidreza.shakeri87@gmail.com

Received: May 21, 2025; **Accepted:** September 03, 2025; **Published Online:** April 28, 2026

Please cite this article as:

Shakeri HR, Esmaili M, Nabipour M. Legal Jurisprudential Challenges of Treating Offenders After Execution of Punishment (Criticism of Section 445 of the Islamic Penal Act). *Medical Law Journal*. 2025; 19: e65.



مجله حقوق پزشکی

دوره نوزدهم، ۱۴۰۴

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>

چالش‌های فقهی حقوقی مداوای مجرم پس از اجرای مجازات (نقد ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی)

حمیدرضا شاکری*¹، مهدی اسماعیلی²، محمد نبی پور³

۱. گروه حقوق، واحد آیت‌الله املی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.
۲. گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه غیر انتفاعی شمال، آمل، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: امروزه پیشرفت علم پزشکی شرایطی را فراهم آورده است که می‌توان با بی‌حس کردن کسی که محکوم به حد، تعزیر و قصاص است، هنگام اجرای مجازات احساس درد نکند. ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی، از جمله مواد قانونی مرتبط با موضوع است. در همین راستا، تحقیق حاضر، با عنوان «چالش‌های فقهی حقوقی مداوای مجرم پس از اجرای مجازات (نقد ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی)» به بحث و بررسی در این زمینه می‌پردازد.

روش: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: مسأله بی‌حس و بیهوش کردن جانی یا عضوی از اعضای او در مجازات، از مسائلی است که فقها در حکم آن اختلاف نظر دارند، برخی از فقها اصل را بر جواز بی‌حسی قرار داده و قائل به اجرای مجازات جانی با بی‌حس کردن اعضای او می‌باشند. بعضی دیگر معتقد به عدم جواز بی‌حسی هستند. در این راستا، نقد ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی که به موارد مربوط به مداوای مجرم پس از اجرای مجازات می‌پردازد، ضرورت پیدا می‌کند تا بتوان نقاط ضعف و مشکلات موجود در این قانون را شناسایی و برطرف ساخت. علاوه بر آن، این بررسی به فهم بهتر تعامل بین مبانی فقهی و قواعد حقوقی در زمینه اصول اصلاح و تأدیب مجرم کمک می‌کند و لزوم بازنگری و اصلاح قوانین جاری را مشخص می‌سازد.

نتیجه‌گیری: در جرائم مشمول حدود و تعزیرات، دردناک بودن کیفر به مقدار متعارف آن، شرطی لازم بوده و بی‌حس کردن جانی هنگام اجرای کیفر به گونه‌ای که درد را احساس نکند، جایز نیست. در باب قصاص نیز در صورتی که جانی جرم را با بی‌حس کردن مجنی‌علیه واقع ساخته، اجرای مجازات او نیز با بی‌حسی جایز است و در مواردی که بدون بی‌حس کردن مجنی‌علیه به انجام جنایت اقدام کرده باشد، قول به عدم جواز بی‌حس کردن جانی یا عضوی از او هنگام کیفر ترجیح می‌یابد، لذا نظر به اشتراط تحمل درد از سوی مجرم، مناسب‌تر این است که ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی، متناسب با ماده ۴۴۴ همان قانون، با برشماری بیهوش کردن یا بی‌حس کردن عضو مجرم به عنوان حق مجنی‌علیه، مورد بازنگری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: بی‌حسی؛ قصاص؛ کیفر؛ بیهوشی؛ مداوای مجرم؛ ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی

نویسنده مسئول: حمیدرضا شاکری؛ پست الکترونیک: hamidreza.shakeri87@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Shakeri HR, Esmaeili M, Nabipour M. Legal Jurisprudential Challenges of Treating Offenders After Execution of Punishment (Criticism of Section 445 of the Islamic Penal Act). Medical Law Journal. 2025; 19: e65.

مقدمه

بر حسب ماده ۴۴۴ قانون مجازات اسلامی، قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو، بدون بیهوش کردن وی یا بی‌حس کردن عضو او، حق مجنی‌علیه است، مگر اینکه جنایت در حال بیهوشی یا بی‌حسی عضو مجنی‌علیه اتفاق افتاده باشد. قانونگذار در ماده مذکور، بیهوشی و یا بی‌حسی مجرم در زمان اجرای قصاص را به عنوان حق مجنی‌علیه تلقی نموده است؛ این در حالی است که در ماده ۴۴۵ همان قانون، بدون در نظر گرفتن حق مجنی‌علیه، رویه خود را تغییر داده و مداوا و بیهوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص را صریحاً جایز دانسته است. این نوشتار، ابتدا به دنبال آن است که اصل جواز یا عدم جواز بی‌حسی و یا بیهوشی در زمان اجرای مجازات را تبیین کند، سپس موشکافی فلسفه قصاص را موشکافی خواهد کرد و به این ابهام پاسخ می‌دهد که آیا هدف از مجازات همان دردکشیدن موضعی و مقطعی در زمان مجازات است یا این درد به استناد اصل تساوی در جرم و مجازات کماکان باید باشد و مرتکب آن را احساس کند؟ اگر مورد دوم ملاک باشد، ماده ۴۴۵ به نوعی قابل تأمل است، زیرا با صدور جواز بی‌حسی و بیهوشی پس از اجرای قصاص، در خلاف این موضوع قرار دارد، چه بسا ممکن است که مجنی‌علیه، درد ناشی از جرم را مدت‌های زیادی تحمل نموده باشد؛ بنابراین مبنای رأی قانونگذار بایستی تحلیل شود و تعارض ظاهری رفع گردد.

روش

این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

مسئله بی‌حس و بیهوش کردن جانی یا عضوی از اعضای او در مجازات، از مسائلی است که فقها در حکم آن اختلاف نظر دارند، برخی از فقها اصل را بر جواز بی‌حسی قرار داده و قائل به اجرای مجازات جانی با بی‌حس کردن اعضای او می‌باشند. بعضی دیگر معتقد به عدم جواز بی‌حسی هستند.

بحث

۱. حکم بی‌حس کردن اعضای مجرم در هنگام مجازات: در مسئله دو وجه، بلکه دو قول است که پرداختن به آن‌ها اهمیت می‌یابد:

۱-۱. قول به جواز بی‌حسی: در بین فقهای معاصر اقوال موافق بی‌حسی دیده می‌شود و به دلیل مستحدثه بودن موضوع، ذکر اقوال آنان ضرورت دارد:

آیت‌ا... بهجت بر این نظرند که می‌توان پیش از بریدن دست دزد، آن را به صورت موضعی بی‌حس نمود تا درد کمتری را احساس کند، علت اینکه ایشان قائل بر این نظرند، آن است که معتقدند، آنچه که در حد سرقت ضرورت دارد، صرف قطع دست است. از این رو با در نظر گرفتن چنین ملاکی، تحمل درد از سوی مجرم موضوعیت پیدا نمی‌کند (۱). همچنین بر این نظرند که نسبت به محکوم، پیش از اجرای قصاص و یا در قتل، بی‌حس کردن جایز نیست، بلکه چنانچه خود جانی، امکان این کار را داشته باشد، واجب است که به منظور دفع ایذا و اضرار به نفس، نسبت به بی‌حسی اقدام ورزد، مانند جایی که بعد از قطع عضو، پیوند عضو انجام می‌دهد (۱).

مکارم شیرازی نیز در پاسخ از این سؤال که «آیا بی‌حس کردن عضو یا شخص محکوم به حد شرعی قبل از قطع عضو برای جلوگیری از درد شدید یا صدمه و آنچه مشابه آن است، جایز است یا نه؟» گفته‌اند: ظاهر این است که اشکالی ندارد (۲).

آیت‌ا... حکیم درباره شخصی که مستحق حد سرقت است و اینکه «آیا می‌تواند از پزشک بخواهد عضوی که بریده می‌شود را با هزینه خودش بی‌حس کند یا نه؟» فرموده: می‌تواند این کار را بکند، زیرا ادله وجوب قطع در سرقت اطلاق دارند و

شامل این حالت هم می‌شود و دلیلی بر منع لزوم به درد آوردن وجود ندارد و غرض شارع مقدس از قطع عضو تنکیل و انتقام است نه درد آوردن، گرچه غالباً همراه قطع، درد تحقق پیدا می‌کند (۳).

۱-۲. قول به عدم جواز بی‌حسی: در مقابل قول فوق مبنی بر جواز بی‌حسی، احتمال عدم جواز بی‌حسی وجود دارد. به منظور وضوح این امر، بررسی وجوه قول به عدم جواز بی‌حس کردن اعضا و جوارح و بیان ادله آن ضرورت می‌یابد. در باب حد شراب‌خواری فقها معتقدند که بر شراب‌خوار، در حال مستی حد جاری نمی‌گردد، بلکه بایستی به او مهلت داده شود تا هشیار شود و پس از آن، حد جاری شود (۹-۴). سبزواری در مذهب الأحکام: حد بر شخص مست اقامه نمی‌شود تا اینکه هشیار شود، به دلیل اجماع و اینکه این طریق برای بازداشتن و مرتکب‌نشدن دوباره بهتر است (۱۰). علاوه بر اقوال مذکور، شیخ طوسی در کتاب مبسوط درباره کیفیت اجرای حدود مطالبی را به تفصیل آورده است که به خوبی گویای نکات مذکور است، از نظر ایشان وقتی مقرر شد کیفری با تازیانه اجرا شود، سه نکته جای بحث دارد:

۱- تازیانه چگونه باشد؟

۲- نحوه زدن چگونه باشد؟

۳- محکوم در چه حالتی باشد؟

در پاسخ به پرسش اول آورده‌اند که تازیانه باید متوسط باشد نه چندان نو که بدن را مجروح کند و نه چندان کهنه و پوسیده که ایجاد درد نکند.

در خصوص پرسش دوم، «زدن» باید میانه باشد، نه چندان شدید که بکشد و نه چندان آهسته که ایجاد درد نکند و مانع از ارتکاب مجدد نگردد. نه چندان دست را از بالا فرود آورند و نه چندان پایین و کوتاه گیرند که محکوم احساس درد نکند.

در مورد پرسش سوم، اگر مرد است به حالت ایستاده زده شود، پیراهن او را بیرون نیاورند و ضربات بر همه بدنش پراکنده باشد، زیرا پیامبر (ص)، زدن را فرمود، اما لخت کردن را نفرمود. فقهای ما گفته‌اند: «بر شخص زناکار به همان صورتی که در حال زنا او را دیده‌اند، حد زده می‌شود، اگر لخت بوده، به

هنگام اجرای حد هم باید لخت باشد؛ اگر لباس بر تنش بود، با لباس زده می‌شود، اما اگر لباسی بر تن داشته که مانع از احساس درد باشد مانند پوستین و جبه ضخیم، بیرون آورده می‌شود و تنها دو پیراهن بر تنش باقی بماند، او را نباید بست و نباید بر زمین کشید و نباید پایش را در قید کرد، دست‌هایش آزاد گذاشته می‌شود تا خودش را بتواند نگه دارد، زیرا پیامبر اکرم (ص) به هیچ‌کدام از این کارها دستور نمی‌داد.» نیز در خصوص زن، چون عورت است، به حالت نشسته به او تازیانه می‌زنند. برای جلوگیری از نمایان شدن بدن او، بایستی لباسش را خوب به دورش ببیچانند، به همه بدن او ضربه وارد شود، از ضربه‌زدن بر فرج و صورت او پرهیز گردد و با ضربه ملایم زده شود، به طوری که زخمی نگردد و از بدن او خون جاری نگردد و این کار به وسیله یک زن انجام می‌شود (۱۱).

در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» نیز آمده است که ائمه اتفاق دارند بر اینکه حد بر شخص مست اقامه نمی‌شود تا اینکه مستی از او زائل گردد و هشیار شود، تا اینکه از زدن درد بکشد و بازداشتن و ردع برای او حاصل شود، چون مستی از بین برنده عقل است و غلبه مستی درد را از شخص مست کاهش می‌دهد (۱۲).

با توجه به مطالب فوق، دیدگاه فقهای پیشین نسبت به اجرای حد در حالت مستی و ناهشیاری مشخص گردید، بنابراین می‌توان گفت که از نظر آنان اقامه حد نسبت به حالت بی‌حسی عمومی و عدم احساس ضرب و درد به طریق اولی درست نباشد. در تأیید این مطلب ذکر قول برخی از فقهای متأخر نیز مفید فایده است:

از نظر آیت‌ا... منتظری استفاده از داروهای بی‌حسی و بیهوشی در موارد قصاص و قطع عضو اشکال دارد و در موارد ضرب تازیانه جایز نیست (۱۳).

آیت‌ا... گلپایگانی نیز معتقدند که در قطع ید سارق، جواز تخدیر و بی‌حس کردن عضو محل اشکال است و احوط ترک آن است (۱۴).

اگرچه آرای فقهای فی نفسه دلیل مستقل در این مسأله نیست، چنانکه تعلیل صاحب جواهر نیز بیشتر به بیان حکمت احکام

زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید و در اجرای احکام دین خدا نسبت به آنان رحم نورزید، اگر به خدا و آخرت ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان شاهد عذاب کشیدن آنان باشند» (۱۶). این آیه نشان می‌دهد که مجازات در صورت تحقق شرایط باید به شدت اجرا شود و رحمت و رأفت در این مقام جایی ندارد. تحمل درد از سوی مجرم به عنوان جزئی از اجرای عدالت و توازن در مجازات‌ها تفسیر می‌شود.

۲- «وَيَذْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَافِرِينَ؛ اگر چهار شاهد سوگند به اسم الله یاد کردند که شوهر دروغ می‌گوید، عذاب از زن برداشته می‌شود» (۱۶).

این خود نشان‌دهنده این است که تحمل درد مجازاتی است که باید با دقت و وجود شرایط لازم، نظیر شهادت چهار نفر، همراه باشد. این بدان معناست که در غیاب شرایط مناسب برای کاهش مجازات، مجرم به طور کامل باید مجازات را تحمل کند.

۳- «وَ الذَّانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذْوَهُمَا فَإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً؛ آن دو نفری را از شما که مرتکب لواط و زنا شدند، آزار رسانید، پس اگر توبه کردند و اصلاح شدند با آنان کاری نداشته باشید، همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است» (۱۶).

این آیه در ابتدا بر لزوم «آزار رسانیدن» به دو نفر که مرتکب لواط یا زنا شده‌اند، تأکید می‌کند که نشان‌دهنده ضرورت تنبیه و مجازات در برابر اعمال ناپسند و جرم است. این آزار می‌تواند به عنوان یک مرحله موقت و ابتدایی در راستای اصلاح رفتار جرم تلقی شود و هدف آن به تصویر کشیدن عواقب رفتار نادرست است.

با این حال، نقطه عطف این آیه در جایی است که اشاره می‌کند اگر این دو فرد «توبه کردند و اصلاح شدند»، به آن‌ها توجه نکنید و از تنبیه آن‌ها صرف نظر کنید. این نکته مهم بیانگر آن است که تحمل درد و مجازات تنها در صورتی مشروع و واجب خواهد بود که فرد به تصحیح رفتار خود اقدام نکند و در واقع، این عمل به عنوان نوعی رنج و تنبیه جدی در برابر گناهان در نظر گرفته می‌شود، اما به محض اینکه فرد توبه کند و به سمت اصلاح گام بردارد، مشیت الهی بر بخشش

شبيه است و علت اصطلاحی نیست، اما با این همه، از این گونه عبارات فقها می‌توان همان استظهاری را که در دو تقریب گذشته بیان گردید را به دست آورد. آنچه از این گونه سخنان فقها برمی‌آید، این است که:

اولاً در حدود و تعزیرات، مقدار متعارفی از درد و شکنجه که مقتضای طبیعی کیفرهای جسمانی است، شرط شده است؛ ثانیاً شرطیت این مقدار از درد و شکنجه در کیفرها، از ادله حدود و تعزیرات به دست آمده است؛ ثالثاً حدود و تعزیرات، کیفرهایی جسمانی هستند که هدف از آن‌ها بازداشتن مجرم و دیگران از ارتکاب جرائم است. بر این اساس، فهم فقها، شهادی بر صحت استظهار یاد شده است (۱۵).

با تأمل در اقوال فقها و ادله حدود و تعزیرات، محرز می‌گردد که بی‌حس کردن مجرم در زمان اجرای کیفر برای احساس نکردن درد تازیانه یا قطع عضو، جایز نیست و دردناک بودن کیفر و تحمل درد از سوی جانی به میزان متعارف آن، شرط است (۱۶).

۲. تبیین هدف از مجازات از جهت استمرار و یا عدم استمرار درد در آیات و روایات: بیشتر آیات و روایات باب حدود، دال بر اشتراط تحمل درد از سوی مجرم در زمان اجرای مجازات هستند تا بدین وسیله، مرتکب از ارتکاب جرم باز داشته شود، به طوری که در برخی از روایات تصریح شده است که در اجرای مجازات حد زنا، ضربات شدیدتر از اجرای مجازات حد شراب‌خواری و در اجرای مجازات حد شراب‌خواری، شدیدتر از اجرای مجازات حد قذف و در اجرای مجازات حد قذف، شدیدتر از اجرای مجازات تعزیر باید باشد. بدیهی است که در اینجا، منظور از شدیدتر بودن اجرای مجازات، چیزی جزء شدت درد و آزار نمی‌باشد (۱۵). به منظور تحقق این هدف، واجب است که در برخی حدود، در زمان اجرای کیفر، گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند (۱۵)، در همین رابطه، آیات و روایات زیر قابل اشاره است:

۱-۲. آیات: ۱- «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ زن و مرد

و رحمت تأکید کرده و در ادامه نیز فضیلت نیکوکاری و شایسته‌سالاری را یادآور می‌شود.

بنابراین، این آیه به خوبی نشان می‌دهد که تحمل درد و مجازات در اسلام به عنوان ابزاری برای بازگرداندن فرد به مسیر صحیح و اصلاح رفتار او طراحی شده است و به هیچ عنوان به منظور انتقام‌گیری یا عذاب شدید طراحی نشده است، لذا در سناریوهایی که نمایانگر تغییر و پشیمانی واقعی باشد، مجازات به طور طبیعی از بین می‌رود و موسیقی رحمت خداوند در توبه و اصلاح طنین‌انداز می‌شود، بدین ترتیب مجازات به مثابه وسیله‌ای برای هدایت و تربیت تعریف می‌شود و تحمل درد در این زمینه، تحت تأثیر توبه و دل‌سوزی الهی متغیر است.

۴- «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» کسانی که به زنان شوهردار با ایمان بی‌خبر، تهمت می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و عذاب سنگینی دارند» (۱۶).

آیه بیانگر آن است که تحمل درد و مجازات به عنوان ابزاری برای تنبیه و اصلاح رفتار فرد جرم‌کار معرفی می‌شود و به وضوح بیان می‌کند که مجرم به جای رحمت و ارفاق باید با «لعنت» و «عذاب عظیم» مواجه شوند. این مجازات نه تنها بر مجرم در دنیا اثرگذار است، بلکه تبعات آن در آخرت نیز آنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از این رو، مجازات در این زمینه به عنوان ابزاری برای مقابله با رفتار ناپسند و اشتباهات اخلاقی شناخته می‌شود که نیازمند تحمل عذاب و سختی است.

شایان ذکر است که این آیه با ذکر عذاب سنگین به مجرم، بر این نکته تأکید دارد که در نظام اخلاقی اسلام، امنیت و عفت عمومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مجازات شدید برگرفته از رحمت و عدالت الهی است، لذا تحمل درد در اینجا نه به عنوان یک عمل، بلکه به عنوان یک ضرورت اجتماعی و اخلاقی تلقی می‌شود که به منظور حفظ نظم و سلامت اجتماعی و جلوگیری از گسترش فساد در جامعه توجیه می‌گردد.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که آیه به روشنی نشان می‌دهد که مجازات و درد ناشی از آن در واقع پاسخی به رفتار ناپسند و آثار آن است و در صورت عدم پرورش چنین مجازات‌هایی، فرد مجرم نه تنها جامعه را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد، بلکه خود نیز در معرض لعنت الهی و عذاب قرار می‌گیرد. بنابراین، اشتراط تحمل درد از سوی مجرم در زمان اجرای مجازات به عنوان سازوکاری برای حفظ عفت و اخلاق در جامعه اسلامی لازم و ضروری است.

۵- «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» دست مرد و زنی را که دزدی کرده‌اند، قطع کنید، این سزای کار آنان و عذابی از جانب خداوند است و خداوند عزیز و حکیم است» (۱۶).

در این آیه، مجازات به عنوان «جزاءً بِمَا كَسَبَا» تبیین شده که نشان‌دهنده این است که مجرم باید در برابر عمل ناپسند خود تحمل درد و عذاب را بپذیرند، زیرا این مجازات به عنوان راهی برای پاسخگو کردن آن‌ها نسبت به اعمالشان در نظر گرفته شده است. قطع دست نه تنها به عنوان یک مجازات بدنی، بلکه به عنوان یک «نکال» از جانب خداوند تصور می‌شود که هدف آن تأمین نظم اجتماعی و پیشگیری از ارتکاب جرم در آینده است. این موضوع به ویژه در جوامع اسلامی دارای اهمیت است، زیرا پشتوانه‌اش به اصول اخلاقی و اجتماعی برمی‌گردد که حاکم بر رفتار انسان‌هاست. تحمل درد ناشی از قطع دست، به عنوان یک عمل تنبیهی، به افراد هشدار می‌دهد که عواقب اعمال خود را فراموش نکنند و در نتیجه، به حفظ امنیت و ثبات اجتماعی کمک می‌کند.

از سوی دیگر، واژه «عزیز» و «حکیم» در پایان آیه، تأکید بر اقتدار و دانش خداوند در اجرای عدالت و مجازات‌ها دارد. خداوند به عنوان منبع تمامی حکمت‌ها، مجازات را نه بر مبنای انتقام‌جویی، بلکه به منظور آموزش و اصلاح انسان‌ها وضع کرده است. این بدان معناست که تحمل درد در زمان اجرای مجازات نباید فقط به عنوان یک عمل خشونت‌آمیز تلقی شود، بلکه به عنوان یک ضرورت اجتماعی و اخلاقی در جهت حفظ تعادل و نظم عمومی در جامعه ضروری است.

ولی ما او را تنبیه دردناکی خواهیم کرد تا از این پس مسلمانان را نیازارد، سپس او را به طور دردناکی زد» (۲۱).

۵- صحیح محمد بن مسلم: «قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّارِبِ فَقَالَ أَيَّمَا رَجُلٍ كَانَتْ مِنْهُ زَلَّةٌ فَإِنِّي مَعَزْرَةٌ وَأَمَّا الذِّبْيُ يَدْمِنُ فَإِنِّي كُنْتُ مُنْهَكَةً عُقُوبَةً لِأَنَّهُ يَسْتَحِلُّ الْحُرْمَاتِ كُلَّهَا وَ لَوْ تَرَكَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ لَفَسَدُوا؛ از امام صادق درباره شراب‌خواری پرسیدم، فرمود: کسی که لغزشی از او سر زده باشد او را تعزیر می‌کنم، اما کسی که بر این کار مداومت داشته باشد، او را به سختی کیفر خواهم داد، زیرا او همه محرمات را حلال شمرده است. اگر مردم در این کار به حال خود رها شوند، تباه خواهند شد» (۲۲).

۶- روایت ابو بصیر: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ السُّكْرَانِ وَ الزَّانِي قَالَ يَجْلُدَانِ بِالسِّيَاطِ مُجْرَدَيْنِ بَيْنَ الْكَتِفَيْنِ فَأَمَّا الْحَدُّ فِي الْقَذْفِ فَيُجْلَدُ عَلَى ثِيَابِهِ ضَرْبًا بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ؛ از امام (ع) درباره مست و زناکار پرسیدم، فرمود: آنان را لخت کرده و با تازیانه میان شانه‌هایشان می‌زنند، اما در حد قذف، ضربات متوسط است» (۲۳).

۷- روایت علی بن جعفر: «عَنْ عَلِي (ع): أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَاكِبِ الْبَهِيمَةِ - فَقَالَ لَا رَجْمَ عَلَيْهِ وَ لَا حَدَّ - وَ لَكِنْ يَعَاقَبُ عُقُوبَةً مُوجِعَةً؛ علی بن جعفر می‌گوید: پدرم فرمود: از علی (ع) درباره نزدیکی با چهارپایی پرسیدند، فرمود: نه سنگسار می‌شود و نه حدی بر او جاری می‌شود، ولی به طور دردناکی کیفر خواهد شد» (۱۹).

روایات مذکور می‌رساند که که تحمل درد از سوی مجرم در زمان اجرای مجازات نه تنها امری ضروری در راستای تأمین عدل و انصاف است، بلکه به عنوان ابزار اصلاحی و تربیتی برای جلوگیری از تکرار جرم و نفوذ به رفتارهای اجتماعی مثبت در نظر گرفته می‌شود. در این راستا، آسیب‌های روحی و اجتماعی که ممکن است از عدم اجرای دقیق مجازات‌ها ناشی شود، مجدد به موضوع تمرکز بر اجرای دقیق و درست مجازات‌ها برای اصلاح فردی و اجتماعی می‌انجامد.

۳. رفع تعارض مادتین ۴۴۴ و ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی: قصاص حق خاص مجنی‌علیه برای جانی است که از

نظر به آیات مذکور، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اشتراط تحمل درد از سوی مجرم در زمان اجرای مجازات در اسلام، نه تنها نشان‌دهنده عدالت خداوند در قبال اعمال ناپسند است، بلکه به عنوان یک ابزار مؤثر در جهت پیشگیری از جرم و اصلاح رفتار انسان‌ها شناخته می‌شود. این مجازات‌ها به خوبی بر این نکته تأکید می‌کنند که هیچ‌کس نمی‌تواند بدون عواقب عمل خود، به زندگی ادامه دهد، لذا تحمل درد در این روند، بخشی از فرایند آموزش و اصلاح جامعه به حساب می‌آید.

بنابراین، در کل، می‌توان نتیجه گرفت که تحمل درد از سوی مجرم در زمان اجرای مجازات در اسلام تنها در شرایط خاصی اجرایی می‌شود. این درد و رنج نه تنها به عنوان یک تنبیه، بلکه به عنوان ابزاری برای اصلاح و ایجاد توبه در نظر گرفته شده است. در مواردی که شرایط متفاوت است، مانند ارائه شهادت یا اصلاح رفتار، امکان در نظر گرفتن تسهیل مجازات وجود دارد، که نشان‌دهنده تأکید بر توبه و تغییر رفتار مجرم است.

۲-۲. روایات: ۱- معتبره ابوالعباس: «عَذَابُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ لِي مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ؛ عَذَابُ دُنْيَا آسَانَ تَرَّازِ عَذَابِ آخِرَتِ اسْت.» (۱۸).

۲- مرسله صفوان: «الْمَرْجُومُ يَفِرُّ مِنَ الْحَفِيرَةِ فَيَطْلُبُ قَالَ لَا - وَ لَا يَغْرُضُ لَهُ إِنْ كَانَ أَصَابَهُ حَجَرٌ وَاحِدٌ لَمْ يَطْلُبْ - فَإِنْ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ تُصِيبَهُ الْحَجَارَةُ - رُدَّ حَتَّى يَصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ؛ از امام (ع) پرسیده شد: اگر محکوم به رجم از گودال فرار کرد، آیا باید برگردانده شود؟ امام (ع) فرمود: نه و اگر حتی یک سنگ هم به او اصابت کرده باشد، برگردانده نمی‌شود. اگر قبل از اصابت سنگ فرار کرد، باید برگردانده شود تا درد عذاب را بچشد» (۱۹).

۳- «وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ أَصَابَهُ أَلَمُ الْحَجَارَةِ رُدَّ؛ اگر درد سنگ را نچشید، باید برگردانده شود» (۲۰).

۴- روایت معتبر حسین بن علاء: «قال امير المؤمنين (ع): إِنْ فِي الْعَدْلِ إِنْ شِئَتْ جَلَدَتْ ظِلَّةٌ فَإِنَّ الْحَلْمَ إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ الظِّلِّ وَ لَكِنْ سَنُوجِعُهُ ضَرْبًا وَ جِيعًا حَتَّى لَا يُؤْذِيَ الْمُسْلِمِينَ فَضَرْبُهُ ضَرْبًا وَ جِيعًا؛ حضرت امیر فرمود: عدالت آن است که اگر بخواهی می‌توانی سایه او را شلاق بزنی، زیرا احتلام مثل سایه است،

این آیه به وضوح بیان می‌کند که عدالت در مجازات نه تنها مطلوب است، بلکه به عنوان یک وظیفه بر عهده مجازات‌کننده قرار گرفته است.

۳- آیه ۳۳ سوره اسراء: «... فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا؛ ما برای ولی مقتول، حق سلطه قرار دادیم، پس نباید در کشتن زیاده‌روی کند، همانا او یاری شده است.»

آیه مزبور نیز تأکید دارد که ولی مقتول حق اداره مجازات را دارد، اما باید از افراط در کشتن بپرهیزد و نمی‌بایست در اجرای مجازات زیاده‌روی کند. این اصل در واقع به توازن و عدالت در روح قوانین مجازات اشاره دارد و نشان می‌دهد که حتی در شرایطی که حق قصاص ممکن است برخورد فردی باشد، این حق نباید به تعصب یا خشم شخصی منجر به تجاوز به حقوق دیگران گردد.

۴- آیه ۱۷۸ سوره بقره نیز، به اصل قصاص اشاره می‌شود و تأکید می‌کند که «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى» که این اصل بیانگر آن است که مجازات باید به طور مستقیم با ماهیت و وضع مجرم مرتبط باشد و این رویکرد به طور مشخص، تحقق عدالت اجتماعی را در جوامع اسلامی هدف‌گذاری می‌کند. این تناظر در مجازات بین اقسام مختلف جامعه، بیانگر سادگی و انصاف در اجرای قوانین است.

۵- در آیه ۴۵ سوره مائده، ذکر مجازات‌های مشابه برای آسیب‌های جسمی به طور دقیق معرفی شده است: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ»، این همسان‌سازی مجازات‌ها به ویژه مهم است، زیرا این مضمون بر تأمین عدل و انصاف اجتماعی و نیز ایجاد احساس امنیت در بین اعضای جامعه تأکید می‌ورزد. با این قوانین مشخص، مجرم از عواقب عمل خود آگاه بوده و درک درستی از حدود مسئولیت‌هایش خواهد داشت.

با جمع‌بندی این آیات، می‌توان گفت که اصل استقلال و توازن در مجازات‌ها، نه تنها به حفظ انصاف و عدالت در جامعه کمک می‌کند، بلکه روحیه احترام به حقوق انسان‌ها را نیز در اجتماعات تقویت می‌نماید، لذا اجرای درست و منصفانه

جمله شرایط آن، مماثله و مساوات (همگونی و برابری) در کیفیت و کمیت جرم و مجازات است و نباید از این اصل تخلف کرد، مگر در جایی که اجرای بدون کم و یا زیادکردن مماثله و مساوات با مانعی رو به رو باشد، مانند جایی که در صورت رعایت مماثله و مساوات، بیم هلاکت جانی وجود داشته باشد یا این امکان وجود داشته باشد که کیفر، بیشتر از جنایت شود یا اینکه امکان اندازه‌گیری دقیق مساوات و مماثله در قصاص عضو و زخم مطرح باشد، لیکن در غیر موارد یادشده، رعایت مساوات و مماثله، به عنوان حق مجنی‌علیه برشمرده می‌شود. می‌توان این لزوم همگونی را از خود عنوان قصاص با لحاظ مناسبات عقلایی و عرفی حکم و موضوع، کشف کرد، به علاوه اینکه از طریق شماری از ادله‌ی بیانگر حکم قصاص همین مطلب استفاده می‌شود (۱۵)، نظیر:

۱- آیه ۴۰ سوره شوری: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ پاداش کار بد، کار بد است همانند آن و کسی که از حق خود درگذرد و مصالحه کند، مزد او با خداوند است، همانا خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد.»

در آیه مذکور، از قصاص تحت عنوان «سیئه» تعبیر شده است، در حالی که قصاص، سیئه نیست و حق است. این تعبیر یا از آن جهت است که اجرای قصاص نسبت به فرد مورد قصاص، عملی ناخوشایند و بد است و یا اینکه برای بیان و تشریح تقابل زوجی بین قصاص و جنایت است، به طور کلی، معنی آیه این است که اگر کار بد با کار بد جواب داده شود، واجب است که کار بد، همسان و مطابق با کار بد مقابل باشد و نه بیش از آن، لذا آیه دال بر آن است که همگونی و مماثله از حقوق مجنی‌علیه محسوب می‌شود و بی‌تردید، احساس الم و درد در مقابل عدم احساس الم و درد به واسطه بی‌حسی، در مقدار مماثله داخل است (۱۷).

۲- آیه ۱۲۶ سوره نحل: «وَأِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ اگر می‌خواهید کیفر دهید، همان‌گونه که کیفر دیدید کیفر دهید و اگر صبر ورزید، آن برای صابران بهتر است.»

یعنی اگر کسی جرمی مرتکب شده است، باید با همان شیوه‌ای که مقتول کشته شده، مجازات شود. این اصل نشان‌دهنده آن است که دقت در اجرای مجازات، کمک می‌کند تا نه تنها عدالت برقرار شود، بلکه اصول انسانی و اخلاقی نیز رعایت گردد. این نوع نگاه، موجب جلوگیری از انتقام‌جویی‌های غیر منصفانه و انفجاری در نظام قضایی می‌شود.

۳- روایت سکونی از امام صادق (ع): «قال: أن رجلاً رُفِعَ إِلَيَّ عَلِيَّ (ع) وَ قَدْ دَاسَ بَطْنَ رَجُلٍ حَتَّى أُحْدِثَ فِي ثِيَابِهِ فَقَضَى عَلَيْهِ أَنْ يَدَاسَ بَطْنَهُ حَتَّى يَحْدِثَ كَمَا أُحْدِثَ أَوْ يَغْرَمَ ثُلْثَ الدِّيَةِ؛ امام صادق (ع) فرمود: نزد حضرت علی (ع) شکایت شد که کسی روی شکم آن مرد با پا فشار داد تا جایی که از او حدیثی سر زد، حضرت فرموده با پا بر شکم او فشار آورد شود تا به همان صورت از او حدیثی سر زند یا ثلث دیه جریمه شود» (۲۰).

این روایت نیز بیانگر آن است که یکی از مهم‌ترین شرایط اجرای مجازات، مماثلت در اعمال مجرم و مجازات او است. در این روایت، حضرت علی (ع) تصمیم می‌گیرد که مجرم به همان شکلی که باعث آسیب به دیگری شده، مجازات گردد. این نوع اجرای عدالت، نه تنها به معنای تنبیه مجرم، بلکه به صورت نمادین نیز به اجرای حق مقتول تأکید می‌کند و بدین‌وسیله به مجرم نشان می‌دهد که هر عمل ناپسند، عواقب و اثرات خود را خواهد داشت.

خصوصیت تألم درد و رنج، ناشی از جنایت، از قبیل خصوصیات عارضی و فرعی غیر مهم نظیر جنایت در گرما یا سرما، در شب و یا روز نیست و دردناک‌بودن جنایت ناشی از قصاص، از امور مورد اهتمام و توجه عرف و عقلا می‌باشد، لذا همگون جرم و قصاص از حیث درد و عذاب، به عنوان یک اصل مسلم و مقتضی طبیعی جنایت برشمرده می‌شود. به عبارت دیگر، غرض در تشریح قصاص بستن باب فساد در جامعه است و آن حاصل نمی‌شود، مگر اینکه قصاص همراه با درد باشد تا مایه عبرت جانی و بینندگان شود (۲۵).

یعنی همان چیزی که مفاد ماده ۴۴۴ قانون مجازات اسلامی است، مبنی بر اینکه: «قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو،

مجازات‌ها با توجه به این اصول، به نوعی حفظ حقوق انسانی و اجتماعی را در پی دارد و به برقراری نظم و آرامش در جامعه کمک می‌کند. این رویکرد به وضوح نشان‌دهنده جامعیت و عمق اصول اسلامی در خصوص عدالت و مساوات در اجرای مجازات‌هاست که می‌تواند به عنوان الگویی برای دیگر نظام‌های قانونی مورد توجه قرار گیرد.

استدلال شده است که در اجرای قصاص، مجنی‌علیه و یا ولی او می‌تواند جانی را از انجام بی‌حسی در هنگام اجرای قصاص، بازدارد، به لحاظ اینکه جنایت او بدون بی‌حسی کردن صورت پذیرفته است. در فرضی که جرم با بی‌حسی مجنی‌علیه واقع شده باشد، برای جانی جایز است که به هنگام اجرای قصاص، بی‌حسی خود را خواستار شود (۱۵).

همگونی درد و جنایت از روایات زیادی منبث می‌شود که در ذیل مواردی ذکر می‌گردد:

۱- روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع): «... ما هذه الاسراف الذی نهی الله عنه؟ قال: نهی الله ان یقتل غیر قاتله او یمثل القاتل؛ از امام صادق (ع) پرسیدند: این اسرافى که خداوند در آیه از آن نهی کرده است، چیست؟ امام (ع) فرمود: نهی شده از اینکه کسی غیر از قاتل را بکشد یا قاتل را مثله کند» (۱۹).

در روایت مذکور، امام صادق (ع) می‌فرمایند که خداوند از «اسراف» نهی کرده و این اسراف به معنای کشتن غیر قاتل یا مثله کردن قاتل است. این بیان به روشنی بر این نکته تأکید می‌کند که مجازات باید نسبت به جرم ارتكابی متناسب و متوازن باشد و از هر نوع افراط در مجازات و کشتن افراد بی‌گناه دوری شود.

۲- تفسیر منسوب به امام عسکری (ع): «عن أبائه عن علی بن الحسین (ع) قال: «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ» یعْنِی الْمُسَاوَاةَ وَ أَنْ یَسْلَکَ بِالْقَاتِلِ فِی طَرِیقِ الْمَقْتُولِ الْمَسْلَکَ الَّذِی سَلَکَهُ بِهْ مَنْ قَتَلَهُ؛ امام عسکری (ع) از پدرانها از امام علی بن حسین (ع) نقل فرمود: مقصود از آیه «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ...»، مساوات در قصاص است و اینکه قاتل به همان شیوه‌ای که او مقتول را کشته است، کشته شود» (۲۴).

از جنایت، شرط است. به عبارت دیگر در قصاص، همگونی و برابری در کمیت و کیفیت میان جنایت و کیفر لحاظ شده و با توجه به این امر، در مورد قصاص، مجنی‌علیه یا ولی او حق دارد در صورت وقوع جنایت بدون بی‌حس کردن، جانی را از انجام عمل بی‌حسی بازدارد، اما اگر جنایت با بی‌حس کردن مجنی‌علیه صورت پذیرفته باشد، جایز است که قصاص جانی نیز همراه با بی‌حس کردن واقع گردد. بنا بر آنچه گذشت، مناسب‌تر این است که ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی، با برشماری بیهوش کردن یا بی‌حس کردن عضو مجرم به عنوان حق مجنی‌علیه، مورد بازنگری قرار گیرد و قول به مطلق جواز مداوا و بیهوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص را تعدیل نماید.

مشارکت نویسندگان

حمیدرضا شاکری: ارائه عنوان و ایده تحقیق.

مهدی اسماعیلی: گردآوری مطالب.

محمد نبی‌پور: تحلیل مطالب و نتیجه‌گیری.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

برای انجام این تحقیق از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

بدون بیهوش کردن وی یا بی‌حس کردن عضو او، حق مجنی‌علیه است، مگر اینکه جنایت در حال بیهوشی یا بی‌حسی عضو مجنی‌علیه اتفاق افتاده باشد»، لذا ماده ۴۴۵ همان قانون، به دلیل در نظرنگرفتن حق مجنی‌علیه و تغییر رویه خود و قائل شدن به جواز مداوا و بیهوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص محل تأمل به نظر می‌رسد و بازنگری آن توسط قانونگذار وجیه‌تر است.

نتیجه‌گیری

بحث از بی‌حسی مجرم پس از اجرای کیفر، ارتباط تنگاتنگی با مماثله و همگونی و عدالت کیفری پیدا می‌کند. متأثر از ضرورت این بحث، دو قول جواز و عدم جواز مطرح می‌باشد، از جمله دلایل قائلین به جواز بی‌حسی مجرم پس از اجرای مجازات این است که مقتضی اصل، جواز بی‌حسی جانی است، بلکه شاید با درخواست بی‌حسی وی و امکان داشتن این امر، اجرای مجازات بدون بی‌حسی او حرام باشد. طبق مفاد قولی دیگر که بیان‌کننده عدم جواز بی‌حسی مجرم پس از اجرای مجازات می‌باشد: اولاً در اجرای مجازات، مقداری متعارف از درد و عذاب که مقتضی طبیعی مجازات‌های جسمانی است، ضروری است؛ ثانیاً ادله باب مجازات اعم از حدود و تعزیرات، بیان‌کننده شرطیت این میزان از درد و الم کیفر می‌باشند؛ ثالثاً هدف از اجرای مجازات، بازداشتن مرتکب و دیگران از جرم است. با توجه به آرای یادشده، به نظر می‌رسد که با استدلال به آیات و روایات باب حدود و تعزیرات و همچنین استشهداد به آرای فقها مبنی بر عدم اجرای حد بر شراب‌خوار و تأخیر آن تا زمان هشیاری به دست می‌آید که دردناک بودن مجازات به میزان متعارف آن، شرط لازمی تلقی شده و به عنوان اصلی از اصول کیفردهی تلقی می‌گردد. بنابراین در جرائم مشمول حدود و تعزیرات، بی‌حسی جانی در زمان اجرای مجازات به منظور عدم احساس درد تازیبانه یا قطع عضو، جایز نمی‌باشد، به علاوه اینکه ادله تشریح قصاص نیز حاکی از این است که در اجرای قصاص، مماثله و همگونی در میزان مجازات با جنایت و نیز در اصل احساس الم و درد ناشی

References

1. Behjat MT. Istftataat. Qom: Office of Hazrat Ayatollah Behjat; 2049. [Persian]
2. Makarem Shirazi N. Al-Fatawi al-Jalidi. Qom: Publications of Imam Ali bin Abi Talib (Peace be upon him) School; 2043. [Arabic]
3. Hakim Tabatabayi SMS. Contemporary Issues in Judicial Jurisprudence. Najaf: Dar al-Hilal; 2000. [Arabic]
4. Tousi M. Al-Nahayat fi Mogarad Fiqh and al-Fatawi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1979. [Arabic]
5. Salar H. Al-Marasim al-Oloveiah and al-Ahkam al-Nabawiyya. Qom: Manuscripts of al-Harameen; 1983. [Arabic]
6. Ibn Barraji S. Al-Muhadzb. Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers; 1985. [Arabic]
7. Helli (Mohaghegh) N. Sharaye al-Islam fi Masael al-Halal va al-Haram. Qom: Ismailian Institute; 1987. [Arabic]
8. Heli (Allameh) H. Qavaed al-Ahkam fi Marefat al-Halal wa al-Haram. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society; 1992. [Arabic]
9. Najafi M. Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharaye al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi; 1983. [Arabic]
10. Sabzevari SAA. Mohazab al-Ahkam. Qom: Office of Hazrat Ayatollah; 1992. [Arabic]
11. Tousi M. Al-Mabusut fi fiqh al-Imamiye. Tehran: Al-Murtazawiyya Library for Revival of al-Jaafariyya Antiquities; 1967. [Arabic]
12. Jaziri A. Jurisprudence on the Four Schools of Thought and the School of the Prophets of Islam. Beirut: Dar al-Thaqalayn; 1998. [Arabic]
13. Montazeri HA. Risale-i Istifta'at. Qom: Nashr-e Tafakkor Publications; 1994. [Persian]
14. Golpayegani SMR. Mojam' al-Mas'eel. Qom: Dar al-Quran al-Karim; 1988. [Arabic]
15. Hashemi Shahroudi SM. The Essentials of Criminal Jurisprudence. Tehran: Mizan Publications, Dadgostar Publications; 1998. [Persian]
16. The Holy Quran. Noor: 2, 8, 23; Nesa: 16; Maedeh: 38. [Arabic]
17. A Group of Authors. Journal of Jurisprudence of the Prophets of Islam, peace be upon them. Qom: Institute of the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the School of the Prophets of Islam (Peace be upon them); No Date. [Persian]
18. Kalini M. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islami; 1986. [Arabic]
19. Horr Amoli M. Vasael al-Shieh. Qom: Al-Bayt Institute (Peace be upon them); 1988. [Arabic]
20. Sadouq M. Man La Yahzar al-Faqhih. Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society; 1992. [Arabic]
21. Tousi M. Tahzeeb al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kutub al-Islami; 1986. [Arabic]
22. Sadouq M. Man layahzaro al-Faghih. Qom: Davari Bookstore; 1966. [Arabic]
23. Majlesi M. Merat al-Oqhoool dar Sharh Akhbar al-Rasoul. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya; 1983. [Arabic]
24. Tabatabayi Boroujerdi H. Jame Ahadith Shieh. Tehran: Farhang-e Sabz Publications; 2008. [Arabic]
25. Marashi Najafi S-SH. Al-Ghesas ala zoue al-Ghoran va al-Sonat. Qom: Publications of Ayatollah Murashi Najafi Quds Serh Library; 1994. [Arabic]